یادداشت: نوسازی صنایع و توسعه صادرات غیر نفتی با کدام اعتبارات؟

از هنگام طرح برنامهء دوم در مجلس شورای اسلامی، و بهتر است گفته شود از هنگام انتصاب وزیر جدید بازرگانی،مسأله توسعهء صادرات غیر نفتی کشور بصورت یک اصل مسلم و قابل دفاع جلوه‏گر شد.

در حقیقت روشن شده بود که درآمد نفت دیگر نه‏ قابل اتکاء است و نه به اندازه نیازهای جمعیت رو به‏ رشد کشور میباشد.سطح زندگی مردم جهان و استفاده‏ از ابزار و لوازم مدرن که بتدریج جزء ضروریت‏های‏ زندگی در می‏آید ایجاب میکند که درآمدهای قابل‏ اطمینان در اختیار ملل،قرار گیرد.کشور ما از این امر مستثنی نیست،خاصه آنکه دولت جمهوری اسلامی‏ ایران در قبال جامعهء جهانی مسئولیت خطیری را بعهده گرفته و پذیرفته است و اخلاقا و شرعا خود را متعهد کرده است که به دنیا نشان دهد یک کشور اسلامی،با حفظ همهء ارزشهای ملی و مذهبی، میتواند جامعه‏ای پیشرفته و مرفه باشد و اگر امروز اکثر کشورهای اسلامی در عقب‏ماندگی اقتصادی هستند و یا در تقلای رشد دست و پا میزنند مربوط به مکتب‏ آنها نیست،بلکه سوء مدیریت کسانی که از اسلام‏ کمترین اطلاعی نداشته و قرنهای دراز بر این کشورها حکم فرمائی کرده-و همچنین سیاستهای استعماری- سبب عقب‏ماندگی آنها گردیده است.با چنین‏ اهداف درون مرزی و برون مرزی،طبعا باید منابع‏ مالی-کافی و قابل اطمینان در اختیار داشته باشیم.

جز از این طریق کار و کوشش خلاقه و بدست آوردن ارزش‏ افزوده و صدور فراورده‏هائی با چنین خصیصه و در حجم انبوه،نمیتوانیم به هدفهای عالی خود برسیم‏ و مادام که برنامه‏های روزانه و میان‏مدت و بلند مدت‏ ما را به هدفهای خویش نزدیکتر نسازد.هر چه گفته‏ شود،شعار بی محتوی خواهد بود.

قبول داریم که در طول برنامهء پنجساله اول به‏ پیشرفتهای شگرفی نائل آمده‏ایم،خاصه آنکه‏ نقطه شروع این برنامه از جائی بود که اصولا حرکت‏ کردن را دشوار ساخته بود،یعنی از مرحلهء ویرانیهای‏ بی حد و حصر یک جنگ تجاوزکارانهء هشت ساله که‏ همه دنیای استکباری متجاوز را یاری میدادند تا هر چه بیشتر به صدمه بزند.تأکیدی که برنامهء اول‏ بر روی بازسازی زیرساختهای اقتصادی و تأسیسات‏ صنعتی و اصلاح ساختارهای اداری داشت-بنظر نویسندهء این سطور-از هر جهت منطقی و توجیه- پذیر است.(بدیهی است توجه میفرمایند که در اینجا روی اصل تأکید،بحث میکنیم و نماینکه از هر برنامه‏ای،با هر عملکردی،دفاع کنیم.)

حالا صحبت از اینست که در برنامهء دوم تأکید بر توسعهء کشاورزی خواهد داشت.این امر بصورت‏ فراگیر و شاید بتوان گفت‏"مد روز"در آمده است.

و درست در همین هنگام نیز"نظریه‏"یا"تز"یا "دکترین‏"توسعهء صادرات غیرنفتی مطرح میشود.

طبعاً این سؤال پیش می‏آید که آیا از تلفیق‏ اولویت دادن به امور کشاورزی و توسعهء صادرات‏ غیرنفتی چنین نتیجه‏گیری نخواهد شد که هدف از توسعهء صادرات فقط توسعهء صادرات فرآورده‏های‏ کشاورزی خواهد بود؟

مسأله در اینجا تمام نمیشود و سئوالات مقدر متعدد،از همین جا شروع میشود.در اولویت دادن‏ به کشاورزی را در نظر داریم؟آیا کشاورزی سنتی در نظر است یا آن چه که امروز صنعت‏ کشاورزی نامیده میشود Agro-Industry آیا این توسعه و اولویت دادن به آن،برای رفع‏ نیازهای داخلی است یا هدف صادراتی را هم‏ دنبال میکند؟در این صورت مزیت نسبی ما در کجاست؟قبل از اینکه به این سئوال پاسخ داده‏ شود لازم است تأکید کنیم که افزایش بی‏رویهء نرخ‏ ارز در بازار آزاد اگرچه موقتا ممکن است صادرات‏ هر کالائی را به هر قیمتی مقرون بصرفه سازد-لیکن‏ این مسأله هرگز نمیتواند و نباید در بلند مدت وارد محاسبات اقتصادی-خاصه از نوع کلان-بشود.

ما نمیتوانیم و نباید به بهای از دست دادن ارزش پول‏ ملی خود و تورم افسار گسیخته حاصل از آن،برای‏ مقادیر ناچیزی ارز دل‏خوش کنیم.مزیت نسبی‏ سودی نیست که در یک بازار تحت فشار ارز به جیب‏ فلان و بهمان میرود و احیانا مقادیر عمدهء آن در بانکهای خارج میشود،بلکه مزیت نسبی در عرصه رقابت جهانی و در فرض ثبات نسبی ارزش‏ پول ملی و سرازیر شدن منافع به کشور تحصیل میشود.

حالا میرسیم به این نکته که کشاورزی سنتی ما در دنیائی که تکنولوژی همه چیز را زیر و رو میکند، نمیتواند ارزش افزوده چندان زیادی برای ما تحصیل‏ کند.ناچار باید به کشاورزی صنعتی روی بیاوریم. آنچنانکه فرضا کشورهائی مانند هلند-فرانسه- کانادا-استرالیا و دیگر کشورهای صادر کنندهء فراورده‏های کشاورزی به آن روی آورده و موفق‏ شده‏اند.چنین برنامه‏ای احتیاج به کسب دانش و تکنولوژی و استفاده از ماشین‏آلات و ابزار صنعتی‏ دارد-نویسندهء این سطور دربسیاری از کشورهای‏ پیشرفتهء جهان دراین زمینه به تحقیقات موردی‏ Case study گسترده دست‏زده و گاه‏ به مواردی برخورده که ارزش افزوده فراورده‏های‏ کشاورزی عرضه شده در سوپرمارکتها نسبت به قیمت‏ مواد اولیه مصرف شده 20 تا 30 برابر شده است.

این ارزش افزوده حاصل کار ملی است و سطح اشتغال‏ را بالا میبرد و بر ثروتمندی جامعه می‏افزاید.بگذارید ارزش افزود به دست آید،توزیع بعدی آن مانند نور آفتاب به هر جا نفوذ میکند.

حتی در فرض عملی شدن برنامهء اولویت دادن‏ به کشاورزی در برنامهء دوم نیازهای تکنولوژی و ماشین‏ آلات و ابزار وارداتی را چگونه و از چه محلی باید تأمین‏ کنیم؟پیش از اینکه به این سئوال پاسخ قطعی‏ دهیم،مورد دیگری را طرح میکنیم تا بعدا بتوانیم‏ جمع‏بندی جامعتری از بحث خود بنمائیم.

نخست اینکه کشاورزی ما به تنهائی نمیتواند آنچنان مازادی داشته باشد که نیازهای ارزی ما را با توجه به هدفهای گفته شده تأمین نماید.مگر اینکه‏ اگر بسوی هدف تنوع بخشیدن صادرات گام‏ برمیداریم صادرات فراورده‏های صنعتی غیر کشاورزی‏ را نمیتوانیم و نباید فراموش کنیم.بیشترین ارزش‏ افزوده احیانا به عرضه گندم و جو و میوه و کمپوت و گوشت و ماهی مربوط نمیشود.امروز بالاترین درجهء ارزش افزوده مربوط به کالاهای کاملا صنعتی است‏ که هیچگونه نیاز مادی را برطرف نمیکند.بلکه به رفع‏ نیاز معنوی و راحتر وبا نشاط کردن زندگی مربوط میشود.شما یک ساعت را از یک "مارک‏"معروف‏ که بین 5/1 تا دو میلیون تومان قیمت دارد در نظر بگیرد که فقط وقت صحیح را به شما نشان میدهد.قیمت‏ مواد اولیه بکار رفته در آنرا در نظر بگیرد و با قیمت‏ فروش آن مقایسه کنید.چقدر ارزش افزوده ایجاد شده است و چه تعداد شغل ایجاد شده تا آن ساعت‏ تهیه شود.کالاهای صنعتی دیگر را بر همین قیاس‏ مطالعه کنید تا تصویر روشنتری از اهمیت و عظمت‏ فراورده‏های صنعتی در اقتصاد امروز و فردا به دست‏ آید.جوامع هر چه مرفه‏تر شوند نسبت هزینه مواد غذایی آنها به کل درآمد یا هزینه‏های آنها کمتر و نسبت‏ هزینه فراورده‏های صنعتی و خدمات در آنها بیشتر میشود.

ما در برنامهء اول تجربیات گرانبهائی در زمینه‏های‏ صنعتی بدست آوردیم.دریغ است که این تجربیات‏ و هزینه‏های انجام شده برای آنها را رها کنیم و یکباره‏ تغییر جهت دهیم.

و بالاخره:ما می‏باید بین برنامه‏های کشاورزی و صنعتی و بین رشد مناطق مختلف کشور تعادل ایجاد کنیم.در عین حال همانطور که بعلت محدود بودن‏ امکانات مالی‏مان باید از هر نوع گشاد بازی دوری- کنیم،از هر نوع خست نیز باید،بپرهیزیم.چندی‏ قبل نویسندهء این سطور گزارشی از یک هیأت‏ بین المللی مطالعه کرد که میگفت:ایران کشوری است‏ که در آن برای هر کاری پولی هست،ولی برای هیچ‏ کاری تا حدی که بتوان از آن کار نتیجه گرفت پول‏ نیست.

خوب،حالا شما مشاهده کنید در شرائطی که‏"تز" توسعهء صادرات غیر نفتی بسوی فراگیر شدن میرود، در حالیکه کشاورزی صنعتی داردخود را به کرسی‏ می‏نشاند،بانک مرکزی از ابتدای سال جاری سقف‏ تسهیلات بانکی را برای اشخاص حقیقی به یک‏ چهارم تقلیل میدهد و آرا از 2000 میلیون ریال به‏ 500 میلیون ریال میرساند و برای اشخاص حقوقی‏ آنرا به یک سوم میرساند و از 15000 میلیون ریال به‏ 5000 میلیون ریال میرساند.این اقدام هنگامی‏ صورت میگیرد که تورم حدود 30 درصد سال عملاً همهء هزینه‏های تولید،از نرخ ارز،حقوق کارکنان، هزینه‏های ودیعهء ثبت سفارش-مواد اولیه و مواد واسطه را افزایش داده بعلاوه در خارج نیز قیمتهای‏ ماشین-آلات لوازم یدکی-مواد واسطه و قیمت‏ خدمات بالا رفته است.و باز این سیاست همراه با سیاست انقباضی دیگری اجرا میشود که بالا بردن‏ میزان گشایش اعتبار برای وزارتخانه‏ها تا 100 درصد و برای سایر مصارف تا حدقابل ملاحظه‏ای میباشد.

جواب بانک مرکزی میتواند این باشد که اگر سیاست‏ انقباضی را دنبال نکند،تورم افزایش یافته و ارزش‏ پول ملی کاهش مییایبد و بانک قانونا عهده دار حفظ ارزش ریال است.

شاید این جواب از بانک پذیرفته باشد ولی باید پرسید چه کسی مسئول ادامهء رشد مستمر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور میباشد و برای تضمین این‏ رشد چه ابزاری در اختیار دارد؟

امیدواریم شاهد این رویداد دردناک نباشیم که‏ چند سال بعد با وضعی روبرو شویم که‏ رشد کشاورزیمان و صادرات غیر نفتی‏مان با بلاتکلیفی روبرو شده و از مرحله حرف و شعار فراتر نرفته است.